عنوان: معناشناسی حکم واقعی و حکم ظاهری طبق دیدگاه علّامه محمدرضا مظفر

استاد راهنما: استاد محمد نجفی

پژوهشگر: علی خاکسار

مقطع تحصیلی:پایه پنجم

درس پژوهشی: اصول فقه

مرکز آموزشی: حوزه علمیه علوی قم

سال تحصیلی:98-99

*بسم‌الله*

*الرحمن الرحیم*

**تقدیم و تقدیر:**

تقدیم به‌تمامی انسان‌هایی که از خود گذشت اند تا ما بتوانیم در کمال آرامش و امکانات خدمت به حضرت حجت (عج) کنیم . همراه با تقدیر و تشکر فراوان از زحمات اساتید بزرگوار مدرسه علمیه علوی و استاد گران‌قدر حجۀ الاسلام محمد نجفی (زید عزه)

**چکیده:**

برای شناخت درست دین به یکسری علومی نیاز داریم ، که به‌واسطه آن علوم بتوانیم مقصود شارع را دریافت کنیم یعنی یک کارخانه فهم سنجی دین برای خودمان بتوانیم بسازیم که با آن دین الهی را استخراج نماییم و برای خود و جامعه خود یک سبک زندگی اسلامی مهیا کنیم ، یکی از آن علوم، به‌طور یقینی اصول فقه می‌باشد که ما در این مقاله سعی کرده‌ایم که یکی از مسائل اساسی این علم را بررسی کنیم . و محور این مقاله، بررسی و تحلیل حکم واقعی و حکم ظاهری بوده است که ما در این مقاله ماهیت و حقیقت این دو حکم را واکاوی کرده‌ایم و تمامی حالات نفسانی انسان را بر این دو حکم تطبیق داده‌ایم و وجه افتراق و اشتراک حالات نفسانی را بیان کرده‌ایم و همچنین در پایان مقاله به مسئله تبویب حکم واقعی و ظاهری پرداختیم و جایگاه آنان را در دو کتاب اصول فقه و الموجز را تحلیل کرده‌ایم .

کلید واژه: حکم واقعی – حکم ظاهری – ادله اجتهادیّ– ادلة فقاهیّ – حالت نفسانی - تبویب

فهرست مطالب

[مقدمه: 1](#_Toc36862512)

[فصّل اوّل:کلیات ومفاهیم 2](#_Toc36862513)

[گفتار اوّل :تعریف حکم واقعی طبق دیدگاه علامه مظفر 2](#_Toc36862514)

[گفتار دوّم: تعریف حکم ظاهری طبق دیدگاه علامه مظفر 2](#_Toc36862515)

[گفتارسوّم:تحلیل حکم واقعی و حکم ظاهری درتعریف علم اصول طبق دیدگاه علامه مظفر 3](#_Toc36862516)

[گفتار چهارم:تحلیل حکم واقعی حکم ظاهری درتعریف علم اصول طبق دیدگاه سبحانی 3](#_Toc36862517)

[گفتار پنجم: تحلیل فرق بین حکم واقعی با دلیل اجتهادی 3](#_Toc36862518)

[گفتارششم: تحلیل فرق بین حکم ظاهری با دلیل فقاهی 4](#_Toc36862519)

[گفتار هفتم : تحلیل انواع اصطلاحات حکم واقعی و حکم ظاهری 4](#_Toc36862520)

[فصل دوم: تحلیل حالات نفسانی در حکم واقعی و حکم ظاهری 6](#_Toc36862521)

[گفتار اوّل: حالت نفسانی قطع به حکم شرعی واقعی 6](#_Toc36862522)

[گفتار دوّم: حالت نفسانی ظن به حکم شرعی واقعی 7](#_Toc36862523)

[قسمت اوّل: حالت نفسانی ظن معتبر به حکم شرعی واقعی 7](#_Toc36862524)

[قسمت دوّم : حالت نفسانی ظن نا معتبر به حکم شرعی واقعی 8](#_Toc36862525)

[گفتار سوّم : حالت نفسانی شک به حکم شرعی واقعی 8](#_Toc36862526)

[گفتار چهارم: تطبیق حالات نفسانی در حکم واقعی و حکم ظاهری 9](#_Toc36862527)

[گفتار پنجم: تحلیل وجه افتراق و وجه اشتراک بین امارة با اصول 9](#_Toc36862528)

[فصل سوّم : تحلیل تبویب حکم واقعی و حکم ظاهری 11](#_Toc36862529)

[گفتار اوّل: تحلیل تبویب حکم واقعی و حکم ظاهری طبق دیدگاه علامه مظفر 11](#_Toc36862530)

[گفتار دوّم: تحلیل تبویب حکم واقعی و حکم ظاهری طبق دیدگاه آیة الله سبحانی 11](#_Toc36862531)

[گفتارسوّم: تحلیل ونقد تبویب حکم واقعی و حکم ظاهری طبق نظر علامة مظفر و آیة الله سبحانی 12](#_Toc36862532)

[نتیجه نهایی: 12](#_Toc36862533)

[منابع و مآخذ: 13](#_Toc36862534)

# مقدمه:

از آن جهت که گزاره های دینی از دوحالت حکم واقعی و حکم ظاهری خارج نیستند بر ما لازم است که معنای این دو حکم را خوب بشناسیم و همچنین آنچه که مرحوم مظفر از این دو حکم را اراده کرده اند را خوب فهم بکنیم و جایگاه تبویبی این دو حکم را در سیستم علم اصول فقه دریافت نماییم .

این مبحث یکی از مباحث مهم معرفت شناسی می باشد که از جهات مختلفی قابل بررسی است ، ولی ما از جهت اصولی مورد بررسی قرار می‌دهیم ، یعنی اینکه ما بتوانیم تحلیل کنیم که گزاره های مختلف دینی چه نوع حکمی را دارا می باشند و همچنین چگونه بدست می آیند و راه های حجیت بخشی برای آنان چگونه است و همچنین کدام حکم واقع را بیان میکند و کدام یک صرفا برای رفع تحیر می باشد .

همان گونه که می دانیم یکی از مقدمات فهم و شناخت دین، علم اصول فقه می باشد که با تمسّک به آن علم، قادریم که دین را بشناسیم . همچنین میدانیم که احکام شرعی از دو حالت حکم واقعی و حکم ظاهری خارج نمی باشند . و از آنجا که یکی از مسائل پیچیده و اختلافی بین علماء این است که حالات مکلف نسبت به حکم شرعی باید چگونه باشد و کدام حالت نفسانی حکم واقعی و کدام حالت نفسانی حکم ظاهری است و کدام یک از حالات بر مکلف حجة است پس بر اصولی که به دنبال معذریت و منجزیت می گردد لازم است این دو حکم را خوب بشناسد بتواند از یکدیگر تفکیک بدهد و راه های رسیدن به این دو نوع حکم را بداند اکنون این سوال مطرح میشود که معنا و حقیقت حکم واقعی و حکم ظاهری چیست ؟

# از آن جهت که دین مبین اسلام غالبا به صورت وجود اعتباری یعنی الفاظ به دست ما رسیده است بر ما لازم است که یک نظام منسجم زبان شناسی داشته باشیم تا بتوانیم با آن کلام دین را متوجه بشیم و حجیت آن را بسنجیم و در نهایت استخراج مقصود شارع بکنیم . وعلم اصول فقه متکفل این مسئله می باشد و یک اصولی باید یک کارخانه اعتبار سنجی و زبان سنجی داشته باشد تا اینکه محصول این کارخانه فتواء و مقصود شارع باشد . گاهی محصولی که از نظام اصولی بیرون می آید یا همان مقصود شارع و کاشفیت از واقع دارد که ما به آن حکم واقعی میگوییم یا اینکه صرفا رفع تحیّر از مقام امتثال دارد که به آن حکم ظاهری می گویند . پس بر ماست که این دو حکم را خوب بشناسیم تا حالات مختلف مکلف را بر این دو قسم تطبیق بدهیم و همچنین مشخص شود که احکام را از چه جهتی به شارع انتساب داده ایم .

# فصل اوّل:کلیات و مفاهیم

در این فصل در مقام بیان این هستیم که بدانیم معنا و حقیقت هر دو اصطلاح احکام ظاهری و احکام واقعی از دیدگاه مرحوم مظفر چه چیزی می باشند و همچنین تفاوت و شباهت این دو حکم در چه چیزی می باشد و انواع اصطلاحات این دو حکم را مورد بررسی قرار بدهیم.

## گفتار اوّل :تعریف حکم واقعی طبق دیدگاه علامه مظفر

مرحوم مظفر در تعریف حکم واقعی می فرمایند که : أن یکون ثابتا للشیء بما هو فی نفسه فعل من الافعال مع قطع النظر عن ایّ شیء آخر[[1]](#footnote-1) . آنچه که میتوان در توضیح تعریف مرحوم مظفر از حکم واقعی بیان کرد این است که حکم واقعی آن حکمی است که حقیقتا در لوح محفوظ برای موضوع مدنظر همان حکم آمده باشد و قید "مع قطع النظر عن ایّ شیء آخر" هم ناظر به این است که هیچ حالت نفسانی در حکم واقعی دخیل نمی باشد.

به تعریف مرحوم مظفر میتوان اشکالی که میتوان کرد این است که قید فی نفسه از قیود است که باتوجه به طرف ضد اش شناخته میشود (تعرف الاشیاء باضدادها) در حالی که در تعریف حکم ظاهری نیز ایشان رجوع به حکم واقعی می دهند و در این حالت دور پیش می آید ، البته شاید بخاطر بداهت اش اینجوری تعریف کرده اند.

## گفتار دوّم: تعریف حکم ظاهری طبق دیدگاه علامه مظفر

مرحوم مظفر در تعریف حکم ظاهری می فرمایند که : أن یکون ثابتا للشیء بما أنّه مجهول حکمه الواقعی. آنچه که میتوان در توضیح تعریف مرحوم مظفر از حکم ظاهری بیان کرد این است که حکم ظاهری آن حکمی است که مستنبط حکم شرعی نسبت به حکم واقعی مشکوک الحال باشد و از آن جهت که مکلف باید در مقام عمل حتما فعلی را رقم بزند و از تحیّر خارج شود سراغ حکم ثانوی یعنی حکم ظاهری می رود . و آنچه که همیشه در موضوعات آن حکم ماخوذ ست این است که مجهول الحکم الواقعی باشند ، در حالی که موضوعات حکم واقعی مع قطع النظر عن ایّ شیء آخر می باشند .

## گفتارسوّم:تحلیل حکم واقعی و حکم ظاهری درتعریف علم اصول طبق دیدگاه علامه مظفر

منشاء بحث از اینجا مطرح شد که آیا حکم ظاهری یک حکم شرعی است و میتوانیم آن را به شارع انتساب بدهیم یا اینکه صرفا یک حکم ای برای رفع تحیّر از مقام امتثال است و بواسته آن نمیتوانیم حکم شرعی را استنباط نمائیم .

مرحوم مظفر از آن دسته علمایی است که علم اصول را به گونه تعریف میکند که حکم شرعی را حکم ظاهری نیزشامل میشود که عبارت است از: علم یبحث فیه عن قواعد تقع نتیجتها فی طرق استباط الحکم الشرعی [[2]](#footnote-2). از این تعریف برمی آید که احکامی که ما به شارع انتساب می دهیم دو دسته اند : یک) احکام واقعی دو) احکام ظاهری ، که احکام واقعی در راستای این هستند که واقع را نشان ما بدهند ولی احکام ظاهری در مقام این هستند که صرفا رفع تحیّر از مقام امتثال رخ بدهد ولی هر دو از طرف شارع به ما رسیده است و هر دو حکم شرعی می باشند .

## گفتار چهارم:تحلیل حکم واقعی حکم ظاهری درتعریف علم اصول طبق دیدگاه سبحانی

آیة الله سبحانی از آن دسته علمایی است که علم اصول را به گونه تعریف میکند که حکم شرعی فقط حکم واقعی را شامل شود و و برای اینکه حکم ظاهری نیز وارد تعریف علم اصول فقه شود یک تتمه ای را به تعریف اضافه کرد است که عبارت است از : علم یبحث فیه عن القواعد التی یتوصل بها الی استباط الاحکام الشرعیه عن الادلّه أو ما ینتهی إالیه المجتهد عند الیاس عن الادّله الاجتهادیه[[3]](#footnote-3) . پس با توجه به دیدگاه آیة الله سبحانی فقط حکم واقعی که را میتوانیم حکم شرعی بنامیم .

## گفتار پنجم: تحلیل فرق بین حکم واقعی با دلیل اجتهادی

مطلبی که در این گفتار باید بیان شود این است که دلیل حکم واقعی با خود حکم واقعی متفاوت است و این دو، دوتا هستند . به عبارت دیگر دلیل اجتهادی دال و حکم واقعی مدلول ما می باشد و به واسطه دلیل اجتهادی به حکم واقعی می رسیم . البته نکته که باید داخل پرانتز عرض کنیم این است که همیشه دلیل اجتهادی ما را به حکم واقعی و نفس الامر نمی رساند و دلیل ما همیشه مصیب به واقع نمی باشد ولی در صورت خطاء بودن آن دلیل برای ما عقابی وجود ندارد .

## گفتارششم: تحلیل فرق بین حکم ظاهری با دلیل فقاهی

آنچه که نیز در این گفتار بیان می شود هم مانند گفتار قبل است یعنی حکم ظاهری با دلیل فقاهی فرق دارد و باید به دوئیت این دو توجه کرد. و بین دال خود یعنی اصل عملی و مدلول خود یعنی حکم ظاهری تفاوت بگذاریم . همچنین باید گفته شود که اصل عملی که با توجه به ادله بدست امده ضرورتا همان حکم ظاهری مدنظر نمی باشد مثلا ممکن در یک مسئله که باید احتیاط کرد ما برائت جاری کنیم .

## گفتار هفتم : تحلیل انواع اصطلاحات حکم واقعی و حکم ظاهری

همان طور که می دانید حکم واقعی و حکم ظاهری دارای دو اصطلاح می باشند طبق یک اصطلاح شک را فقط حکم ظاهری می دانند و امارة و یقیین را حکم واقعی می دانند . و طبق یک اصطلاح دیگر شک و امارة را حکم ظاهری می دانند و یقیین را حکم واقعی میدانند به عبارت دیگر مسئله اصلی روی امارة می باشد که آیا امارة حکم واقعی است یا حکم ظاهری ؟

امّا سوال اصلی این است که منشاء این اصطلاح سازی چیست و چرا دو نوع اصطلاح داریم ؟ سه نوع تحلیل در مورد این اختلاف اصطلاحات در مورد مطلب فوق قابل بیان است . تحلیل اول این است که صرفا این دو نوع اصطلاح بیان شده توسط اصولیین اصطلاح سازی بوده و از سر اختلاف سلیقه و ذوق این دو نوع اصطلاح ساخته شده است . تحلیل دوم این است که این دو اصطلاح در اصول وجود دارد که همه اصولیین این دو اصطلاح را بکار می برند لکن به تناسب باب و احکام مترتب بر آن گاهی حکم اماره به قطع نزدیک است و آنرا حکم واقعی می دانند و گاهی به اصل نزدیک است و آنرا حکم ظاهری می دانند . تحلیل سوم این است که یک اختلاف مبنایی بین اصولیین وجود دارد و این اختلاف باعث بوجود آمدن دو اصطلاح شده است و سیری تاریخی به این شکل داشته است که در وهله اول مراد از حکم ظاهری در ابتدای شکل گیری اصول همان اصل عملی بوده است لکن وقتی اصولیین عمیق تر در مباحث وارد شده اند دیده اند امارات از جهات زیادی حکم اصول را دارد ( و در واقع در تحلیل نهایی امارات هم، به همان ترخیص یا جعل احتیاط برمی گردد) لذا آنرا آرام آرام وارد حکم ظاهری کردند هر چند در بعضی موارد احکام اصول را ندارد.[[4]](#footnote-4)

شاید نظر سوم اصحّ باشد لکن هر کدام از سه منبای بالا محتمل است لذا آنچه مهم است این است که اولا در هر بحث مقصود خود را از حکم ظاهری مشخص کنیم. ثانیا بدانیم که این دو اصطلاح وجود دارد و امکان دارد هر اصولی مقصود خاصی از آنرا اراده کرده باشد که باید مقصود او واضح شود تا دچار مغالطه اشتراک لفظی نشویم.

# فصل دوم: تحلیل حالات نفسانی در حکم واقعی و حکم ظاهری

دراین فصل در مقام بیان این هستیم که انواع حالات نفسانی یک انسان را بررسی کنیم و تحلیل کنیم که چگونه این حالات انسانی ایجاد میشود و هر یک از حالات جزء کدام یک از حکم واقعی و حکم ظاهری میشود یعنی آنچه که مربوط به غرض ما که شناخت معنای حکم واقعی و حکم ظاهری می باشد را مورد بررسی قرار می دهیم و حالات نفسانی انسان به صورت مطلقا مورد واکاوی قرار نمی دهیم. و همچنین در پایان وجه افتراق و اشتراک اماره با اصل مورد بررسی قرار میگیرد.

## گفتار اوّل: حالت نفسانی قطع به حکم شرعی واقعی

یکی از حالات نفسانی انسان قطع می باشد که اصولیین عبارت های دیگری مانند علم و یقیین نیز از آن یاد می برند . یکی از بحث های مهمی که در مورد قطع میشود این است که ماهیت و حقیقت قطع که یکی از عرضیات انسان است چیست ؟ و چگونه این حالت انسان ایجاد میشود ؟ البته سوالات دیگری نیز مطرح میشود که در چارچوب بحث ما نمیگنجد .

برای پاسخ از سوالات فوق معمولا دو نوع تحلیل ذکر میشود . یک تحلیل که شهرت بالاتری نیز دارد این است که حالت نفسانی قطع حالتی است که انسان خود را در واقع می بیند و شخص قاطع، کاشف از واقع میباشد و کانّه واقع مثل روز روشن برای او نمایان است و احتمال خطایی از کشف خود نمی دهد . تحلیل دوم این است که قطع صرفا یک حالت روانی و ادراکی برای قاطع است که بهتر است به آن قطع روان شناختی بگوییم و این حالت روانی دارای خواصی مانند: کاشفیت از واقع عند القاطع دارد و امکان جهل مرکب بودنش وجود دارد و هیچ ارتباطی با واقع ندارد بلکه حال درونی تو می باشد و اصابه و عدم اصابة به واقع در آن ملحوظ نیست بلکه صرفا اعتقاد شخصی می باشد. یکی دیگر از خواص آن این است که محرّک انسان می باشد یعنی مدل شخصیتی انسان به گونه ای است که شخص وقتی قاطع شد میخواهد عمل و اقدام کند و سومین خواص آن این است که معذریت و منجزیت دارد .

احتمال زیاد این است که ماهیت و حقیقت قطع همان تحلیل دوم است و واقعا قطع ربطی به واقع ندارد و صرفا یک حالت روانی است که میتواند مصاب با واقع باشد و نیزمیتواند مصاب با واقع نباشد .

مطلب بعدی اینکه این حالت نفسانی چگونه ایجاد میشود که میتوان این مطلب را از جهات مختلفی مورد بررسی قرار داد . ما این مطلب را اینگونه پاسخ میدهیم که راه هایی که باعث میشود این حالت نفسانی ایجاد شود دو دسته هستند : اولین دسته از طرق، راه های عقلایی است یعنی عقلاء از انسان ها معمولا با این نوع از طرق به قطع می رسند مانند خبرمتواتری که اراده کذبی در آن کشف نشود یا خبری که از امام معصوم مستقیما بشنوی یا قواعد فلسفی مانند اجتماع نقیضیا و ... . البته نکته مهمی که باید ذکر شود این است که احتمال اشتباه در این موارد نیز وجود دارد و ما صرفا در مقام بیان این هستیم که بگوییم از این طرق عادتا حالت روانی قطع برای عقلاء ایجاد میشود . دومین دسته از طرق، راه های غیر عقلایی یا همان قطع های شخصی است که برای افراد مختلف متفاوت می باشد یعنی ممکن برای کسی پریدن پرنده حالت روانی ایجاد کند و برای دیگران ایجاد نکند . بحث حجیت این دو دسته از طرقی که موجب حالت نفسانی است اختلاف اقوال است ، یک قوم قائل هستند که تمامی قطع ها حجت هستند و برای مکلف معذریت و منجزیت می آورد و یک دسته دیگر قائل هستند که همه قطع ها حجت نیستند بلکه قطع هایی حجت هستند که از راه های عقلایی باشند به عبارت دیگر قطع حجیت ذاتی ندارد بلکه حجیت قطع به سیره عقلاء برمیگرد و للکلامة تتمة ...

مطلب بعدی این است که قطع حکم ظاهری است یا حکم واقعی ؟ همان طور که گفته شد طبق هر دو اصطلاح قطع جزء حکم واقعی است یعنی قاطع ناظر به واقع حکم میکند و ادعای این را دارد که نفس الامر را کشف کرده است .

## گفتار دوّم: حالت نفسانی ظن به حکم شرعی واقعی

یکی دیگر از حالت نفسانی انسان ظن است یعنی حال درونی انسان این باشد که احتمال خلاف واقع بودن در این مطلب کمتر از موافق با واقع بودن می باشد . و از آن جهت که احتمال خلاف واقع بودن در نزد ظان همیشه وجود دارد ظن نمیتواند حجت برای مکلف باشد مگر اینکه شارع به آن حجیت بخشیده باشد . پس ظن به دو دسته ظن معتبر و ظن غیر معتبر تقسیم میشود . حال اینکه کدام ظن حکم واقعی و کدام ظن حکم ظاهری است در دو قسمت بعدی بیان میشود .

### قسمت اوّل: حالت نفسانی ظن معتبر به حکم شرعی واقعی

همان طور که گفته شده ظن در حالت اولیه خود حجت نمی باشد مگر اینکه شارع آن را حجیت ببخشد یعنی شارع گفته با این سنخ ازظنون معامله واقع کن و کانّه احتمال خلافی وجود ندارد ، پس اگر شارع این نوع از ظنون را حجیت ببخشد ما به آن ظنون ، ظنون معتبر می گوییم که به آنان اماره نیز می گویند .

بنابر آنچه که گفته شد ماهیت و حقیقت امارة بر این است که اولا ظن باشد و ثانیا شارع حجیت آن را پذیرفته باشد و ثالثا که نکته بسیار مهمی نیز می باشد این است که امارات ظنونی هستند که اصابه واقع در آنان معمولا بیش از قطع های ما می باشد به عبارت دیگر شارع شاید اینگونه تحلیل کرده که یک طریقی برای اینکه اصابه به واقع در آن بیشتر باشد باید برای مردم باز کرد که اولا به سهولت برای عموم مردم در دسترس باشد و این نکته خارج کننده راه های قطعی است که معمولا دسترسی به آن برای مردم صعب است مانند تواتر یا مستقیما از امام شنیدن و... و ثانیا این راه و طریق معمولا اصابه واقع در آن زیاد است .

نکته بعدی این است که غالبا زمانی حالت ظن معتبر برای انسان ایجاد میشود و شارع نیزآن را حجیت میبخشد که این امارة برگشت به سیره عقلاء داشته باشد یعنی عادتا عقلاء برای اینکه به حقیقت یک ماجراء پی ببرند از این طرق استفاده میکنند .

نکته پایانی این است که ظن معتبر حکم واقعی است یا حکم ظاهری ؟ همان طور که گفته شد حکم واقعی و حکم ظاهری دارای دو اصطلاح می باشند که طبق محشی اصول الفقه سه تحلیل ارائه شد ، که طبق تحلیل اول که صرفا اصطلاح سازی بود ، ظن معتبر طبق یک اصطلاح حکم واقعی و طبق اصطلاح دیگرحکم ظاهری است. وطبق تحلیل دوم با توجه به اینکه شارع به آن حجیت بخشیده است و این حکم بر آن مترتب است ظن معتبر جزء حکم واقعی است . وطبق تحلیل سوم از آن جهت که ظن در حالت اولیه حجت نمی باشد مگر اینکه شارع ترخیص بدهد، بنابر این ظن معتبر بخاطر اینکه شارع ترخیص داده است ملحق به حکم ظاهری میشود .

### قسمت دوّم : حالت نفسانی ظن نا معتبر به حکم شرعی واقعی

ماهیت و حقیقت ظن نامعتبر از جهاتی شبیه امارة و از جهاتی مفترق از امارة است . و جهت شباهت این است که ماهیت ظن بودن را داراست یعنی احتمال خلاف واقع بودن در آن کمتر از موافق واقع بودن است و جهت افتراق این است که شارع آن را حجیت نبخشیده است .

نکته بعدی این است که ظن نامعتبر ملحق به شک است ، پس بنابراین ظن نامعتبر حکم ظاهری است یعنی از جمله حالات نفسانی انسان است که باید اصل عملی در آنان اجراء شود تا حکم ظاهری از آن استخراج شود .

## گفتار سوّم : حالت نفسانی شک به حکم شرعی واقعی

یکی دیگراز حالات نفسانی انسان شک است که حقیقت و ماهیت آن را باید به صورت عرفی تحلیل کرد.

بنابراین زمانی که عرف حالت موافق و مخالف واقع بودن یک دلیل برای اش برابر باشد میگوییم شک کرده است .

نکته بعدی این است که طبق هر دو اصطلاح حکم واقعی و ظاهری شک جزء حکم ظاهری است و در صورت پدیدار شدن این حالت باید اصل عملی را اجراء کنیم تا حکم ظاهری بدست آید .

## 

## گفتار چهارم: تطبیق حالات نفسانی در حکم واقعی و حکم ظاهری

همان طور که گفته شد طبق هر دو اصطلاح حکم واقعی و ظاهری ، یقیین و شک به ترتیب حکم واقعی و حکم ظاهری می باشند و نزاع در مورد ظن است که طبق یک اصطلاح حکم واقعی و طبق یک اصطلاح دیگر حکم ظاهری است که سه تحلیل برای متفاوت بودن آن بیان شد . که طبق تحلیل اول صرفا اصطلاح سازی دو دسته از اصولیین بوده است که طبق سلیقه خود بکار می بردند و طبق تحلیل دوم میتوان گفت زمانی که حکم علم را داشته باشد میتوان به علم یعنی حکم واقعی انتساب داد و زمانی که حکم شک را داشته باشد آن را به شک ملحق کرده و آن را ظن نامعتبر می نامیم در نتیجه حکم ظاهری میشود ، اگر بخواهیم به طور خلاصه بگوییم میتوانیم بگوییم که در هرجا متناسب با حکم اش در جایگاه خود قرار می گیرد . و طبق تحلیل سوم که این اختلاف اصطلاح برگشت به اختلاف مبنا دارد و گروهی از علماء قائل اند که از آن جهت که ظن معتبر با توجه به اینکه ترخیص شارع باید حتما باشد آن را حکم ظاهری می دانند و همچنین شخص ظان در صورت ترخیص شارع باز حالت نفسانی اش ظن است و تا ابدالدهر نیز ظن می ماند پس ظن معتبر حکم ظاهری است و ربطی به واقع ندارد . گروهی دیگر از علماء قائل اند که از آن جهت که ظن معتبر در مقام کاشفیت از واقع است و ادعای کشف از واقع دارد لذا حکم واقعی است یعنی ملحق به حکم واقعی میشود . البته ممکن است تحلیل های دیگری برای آن دسته از علمایی که ظن معتبر را حکم واقعی می دانند باشد مثل اینکه شاید بگوینند که ظن های معتبر چون اصابه آنان به واقع بالتجربه بیش از قطع های ماست و از این جهت حکم واقعی می باشند .

## گفتار پنجم: تحلیل وجه افتراق و وجه اشتراک بین امارة با اصول

در آخرین گفتار از این فصل میخواهیم بگوییم که امارات با اصول هم وجه اشتراک و هم وجه افتراق دارند. وجه اشتراکشان در این است که اولاً در هر دو احتمال عدم اصابه به واقع وجود دارد و امکان دارد که هر دو آن به حکم واقعی نرسنند و ثانیاً هر دو در بستر جهل به حکم واقعی قرار می گیرند که میزان جهل در هر یک متفاوت است ثالثا هر دو امکان دارد واقعا با حکم واقعی موافق باشند یا نباشند . اما وجه افتراقشان در این است که امارة می خواهد واقع را نشان دهد هر چند که احتمال خطا در آن وجود دارد و دیگری اصلا نمی خواهد واقع را نشان دهد بلکه صرفا میخواهد مکلف را از تحیّر دربیاورد و به یک راهکار عملیاتی نشان او بدهد .

# فصل سوّم : تحلیل تبویب حکم واقعی و حکم ظاهری

در این فصل میخواهیم به نحوه ی تبویب حکم واقعی و حکم ظاهری از دیدگاه مرحوم مظفر و آیة سبحانی بپردازیم و در قدم بعد مشخص کنیم که جایگاه بررسی این مسئله در کجای ساختار علم اصول باید باشد .

## گفتار اوّل: تحلیل تبویب حکم واقعی و حکم ظاهری طبق دیدگاه علامه مظفر

مرحوم مظفر ساختار علم اصول فقه را در سال های آخر درس خارج خود از مرحوم آشیخ محمد حسین اصفهانی فرا گرفتن و آن را در کتاب خودشان به عنوان اوّلین نفر بیان کرده اند که این ساختار جدید ناظر به اشکالات موجود در سیستم مشهور که آخوند در کفایة الاصول آن را بیان کرده اند بوده است و ایشان سعی داشتند آن را کامل و نواقص آن را جبران کنند .

مرحوم مظفر بحث حکم واقعی و حکم ظاهری را در همان ابتدای کتاب خود یعنی بعد از تعریف علم اصول آورده اند[[5]](#footnote-5) و ایشان در مقام توضیح این مطلب بوده اند که حکم شرعی اعم از حکم واقعی و حکم ظاهری است و نیازی نیست که به تعریف علم اصول چیزی اضافه بشود بلکه خود حکم شرعی رساننده این مطلب می باشد چون خود اصل عملی را نیز شارع تایید کرده و گفته که در مقام شک این کار را انجام بده بنابراین ما میتوانیم حکم ظاهری نیز هم به شارع انتساب بدهیم .

## گفتار دوّم: تحلیل تبویب حکم واقعی و حکم ظاهری طبق دیدگاه آیة الله سبحانی

آیة الله سبحانی این بحث را در قسمت تتمة مبحث اجزاء آورده اند . ایشان در مقام توضیح این مطلب بوده اند که آیا امر ظاهری از امر واقعی مجزی می باشد یا خیر؟ که ایشان برای جواب داد به این سوال مجبور به واکاوی از حکم واقعی و حکم ظاهری شده اند یعنی برای اینکه مجزی بودن مشخص شود چاره ای نیست مگر اینکه ماهیت حکم واقعی و حکم ظاهری مشخص باشد بنابراین ایشان مبحث حکم واقعی و ظاهری را در تتمه بحث اجزاء مطرح کرده اند .[[6]](#footnote-6)

## گفتارسوّم: تحلیل ونقد تبویب حکم واقعی و حکم ظاهری طبق نظر علامة مظفر و آیة الله سبحانی

آنچه که در مورد تبویب علم اصول فقه بنظر می رسد این است که لزومی ندارد که تمامی ابواب و قسمت های اصولی برای قرار گرفتن در جای خاصی دلیل متقنی داشته باشند بلکه میتوان بر اساس ذوق و سلیقه یک تقسیم بندی داشته باشیم مانند کار مرحوم مظفر که مبحث مدنظر را تحت تعریف علم اصول آورده اند و کار ایشان هم با ذوق سازگاری دارد یا اینکه آقای سبحانی که بعد از مبحث اجزاء آورده اند که این کار نیز همچنین مطابق ذوق انسانی است و تا حدی کار هر دو بزرگوار دلیل منطقی خودش را دارد .

بنابراین علم اصول باید یک چارچوب کلی نظام مند و مشخص داشته باشد و صرفا از روی سلیقه نباید باشد(البته بعد از تعیین چارچوب کلی منطقی جزئیات می توانند از روی ذوق و سلیقه باشند) مانند ورود شهید صدر که با مبحث حجج بوده است نه صغریات حجج زیرا شما باید در وهله اول حجج را بشناسی تا بتوانی در مورد صغریات آن نظر بدهید .[[7]](#footnote-7)

## 

## نتیجه نهایی:

از آنچه که گذشت فهمیدیم که ماهیت و حقیقت حکم واقعی آن حکم حقیقی و لوح محفوظی احکام است که با توجه به ادله اجتهادی بدست می آید و همچنین فهمیدیم که ماهیت حکم ظاهری آن حکم مجهول الحکم الواقعی است که با توجه به ادله اصل عملی بدست می آید . و ضمنا دریافتیم که حالت نفسانی یقین و شک به ترتیب حکم واقعی و حکم ظاهری است و همچنین امارات طبق یک اصطلاح حکم ظاهری و طبق دیگری حکم واقعی است . و جایگاه حکم ظاهری و حکم واقعی لزوما طبق قاعده خاصی نیست بلکه حاکم تبویب حکم واقعی و حکم ظاهری ذوق و سلیقه مجتهد می باشد .

# منابع و مآخذ:

1/ قرآن کریم

2/ محمد رضا مظفر- اصول الفقه- دفتر انتشارات اسلامی- نوبت پنجم- 1430ق

3/ کمپانی - محمد حسین اصفهانی- نهایة الدرایة فی شرح الکفایة- موسسة آل البیت علیه السلام- نوبت دوم- 1429ق طبع جدید

4)محمد حسین نائینی - فرائد الاصول - انتشارات جامعه مدرسین قم- نوبت اول- 1376ش

5/دروس فی علم الاصول/محمد باقرصدر/نشرالاسلامی /نوبت چاب 3/قم ایران/ 1410ق

6/ الموجز فی علم الاصول/جعفر سبحانی / موسسه امام عادق/نوبت چاب 24/قم ایران /1430ق

1. محمد رضا مظفر- اصول الفقه- دفتر انتشارات اسلامی- نوبت پنجم- 1430ق/ص26 [↑](#footnote-ref-1)
2. 1/ محمد رضا مظفر- اصول الفقه- دفتر انتشارات اسلامی- نوبت پنجم- 1430ق / 25ص [↑](#footnote-ref-2)
3. / الموجز فی علم الاصول/جعفر سبحانی / موسسه امام عادق/ نوبت بیست وچهارم / ص11 [↑](#footnote-ref-3)
4. / محمد رضا مظفر- حاشیه اصول الفقه محمد نجفی- دفتر انتشارات اسلامی- نوبت پنجم- 1430ق / 26ص [↑](#footnote-ref-4)
5. محمد رضا مظفر- اصول الفقه - دفتر انتشارات اسلامی- نوبت پنجم- 1430ق / 26ص [↑](#footnote-ref-5)
6. الموجز فی علم الاصول/جعفر سبحانی / موسسه امام عادق/ نوبت بیست وچهارم / ص48 [↑](#footnote-ref-6)
7. دروس فی علم الاصول/محمد باقرصدر/نشرالاسلامی /نوبت چاب 3/ص 12 [↑](#footnote-ref-7)